

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۲، پیاپی ۲۱، تابستان ۱۴۰۱
صفحات: ۱-۱۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲
نوع مقاله: پژوهشی

حدود و ثغور اعمال ولایت فقها در ساختار حکومت صفویه

رشید رکابیان* / سیروس خندان**

چکیده

تأسیس و استقرار دولت صفوی در ایران به عنوان نخستین حکومت مستقل شیعی مقتدر در تاریخ اسلام، موجب گشت بحث تأیید این دولت و همکاری یا عدم همراهی با آن، بدل به یکی از مباحث مهم جدید در حوزه تفکر و اندیشه سیاسی و حتی نظرات فقهی علمای بزرگ این دوران شود. براین اساس در این دوران فقهای بسیار زیادی از بلاد مختلف بخصوص لبنان به دعوت شاهان صفوی به ایران مهاجرت کردند و حوزه علمی مقتدری را در اصفهان رونق دادند؛ از طرف دیگر عده زیادی از این فقها با شاهان صفوی همکاری و در ساختار قدرت شرکت داشتند و به مقاماتی از جمله شیخ الاسلام، صدر، قاضی و... رسیدند. براین اساس پژوهش مذکور به این سؤال جواب می‌دهد که حدود و ثغور ولایت فقها در ساختار حکومت صفویه چگونه بوده است؟ فرضیه تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی پاسخ می‌دهد؛ باتوجه به اینکه در ایران دوره صفویه، مردم در ساختار حکومت نقشی نداشتند و حکومت نیاز به مشروعیت داشت، این مشروعیت یا باید به تأیید فقها می‌رسید و یا اینکه، فقها برای حل بحران مشروعیت، به حکومت می‌رسیدند؛ براین اساس نگارنده معتقد است که در یک دوره‌ای از حکومت صفویه (شاه طهماسب) حکومت ولایت فقیه بالفعل تأسیس شد و شاه در واقع همان صدراعظم فقیه بود که مشروعیتش را از فقیه می‌گرفت، لذا حدود و اختیارات ولایت فقیه همان حدودی بود که فقهای شیعه قایل به آن هستند.

کلید واژه‌ها

ولایت فقها، حکومت صفویه، محقق کرکی، علامه مجلسی، شاه طهماسب.

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول) ra.recabian@gmail.com

** عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران

مقدمه

از آنجا که دولت صفویه در ایجاد مراکز مذهبی، توسعه کتب و آگاهی از اصول و قوانین فقهی شیعه نیاز به کسانی داشت که به امور شرعی مردم رسیدگی و قوانین فقهی را به گونه‌ای قابل فهم و تدوین، آموزش دهند، بدنبال این هدف، علمای شیعه به دعوت دربار صفوی از لبنان و جاهای دیگر به ایران آمدند و از همان اوایل بالاترین مقام را در دولت صفوی در اختیار گرفتند چنانکه در دوره شاه اسماعیل اول، محقق کرکی بسیاری از امور دینی را در دستگاه وی حل و فصل می‌کرده‌است (جعفریان، ۱۳۷۸: ۳۴) و در زمان شاه طهماسب اول آنچنان نفوذی در دل دولت پیدا کرد که شاه در طی فرمانی مخالفت با وی را در حکم شرک اعلام کرد که مجازات بسیار سختی را در پی داشت. اوج نفوذ و قدرت روحانیون در زمان شاه طهماسب مشهودتر بوده‌است بطوریکه فرامین دربار فقط با تأیید علما قابل اجرا بود. (لاکهارت، ۱۳۴۳: ۷۸) در عهد شاه عباس اول به دلیل قدرت فوق العاده شخص شاه از نفوذ روحانیون کاسته شد و شاه از دخالت آنها در امور دولت جلوگیری می‌کرد. در زمان جانشینان بخصوص در زمان شاه حسین مجدداً روحانیون دارای قدرت شدند که در راس آنها می‌توان از علامه مجلسی نام برد. براین اساس در زمان صفویه علمای بزرگی می‌زیستند که برخی از آنها عبارتند از: شیخ نورالدین علی ابن عبدالعال عاملی کرکی معروف به محقق ثانی و یا محقق کرکی (۹۴۰ ق) از شام به ایران آمد. شیخ غیاث‌الدین منصورین صدر الحکماء (۹۴۸ یا ۹۴۰ ق). شیخ عبدالعالبین علی فرزند محقق کرکی (۹۹۳ ق)، زین‌العابدین عاملی ملقب به شهید ثانی (۹۶۶ ق)، شیخ بهاء‌الدین عاملی شیخ بهایی (۱۰۲۱ ق)، میرمحمدباقر داماد (میرداماد) (۴۱ - ۱۰۴۰ ق). محمدباقر سبزواری (محقق سبزواری) (۷۱۷ - ۱۰۹۰ ق). (غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۵) ولایت علما در این دوران در مناصب مختلفی ظهور پیدا کرد از جمله، مقام صدارت، لقب شیخ الاسلامی، مقام ملا باشی، خلیفه‌الخلفاء، نقیب‌النقبا، وزیر، مستوفی، متصدی موقوفات، مجتهد، قاضی القضاة، مؤذن و حافظ و... می‌توان اشاره کرد. (جعفریان، ۱۳۷۰: ۴۵) که این مناصب خود دلیل بر ولایت فقها بود. «امّا نکته مهم مقاله این است که نگارنده معتقد است تا قبل از انقلاب اسلامی، در دوران صفویه حکومت ولایت فقیه یک بار تجربه شد. در این زمان محقق کرکی به عنوان ولی فقیه و شاه طهماسب (به عنوان صدراعظم) در راس ساختار حکومت قرار داشتند و البته از طرف ولی فقیه خیلی از مناصب انتخاب می‌شدند.» (همان)

۱- تاریخ صفویه

صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۱۴ خورشیدی (برابر ۱۱۴۸-۹۰۷ قمری و ۱۷۳۶-۱۵۰۱ میلادی) به مدت ۲۳۵ سال بر ایران فرمانروایی کردند. لذا یکی از بزرگترین

شاهنشاهی‌های ایران پس از ورود اسلام به ایران بودند که حکمرانی کردند. و از شاهنشاهی صفوی اغلب عنوان آغاز تاریخ مدرن ایران یاد می‌شود. (Abisaab, Rula Jurdi, 2004: 45)

شاهنشاهی صفوی را شاه اسماعیل یکم که در سال ۸۸۰ خورشیدی در تبریز تاجگذاری کرد، بنیان گذاشت و آخرین شاه صفوی، شاه سلطان حسین بود که در سال ۱۱۰۱ خورشیدی از غزایی‌ها (افغانها) شکست خورد و بعداً نادرشاه افشار در سال ۱۱۱۴ خورشیدی سلسله صفویان را برانداخت. صفویه توانست بعد از هشتصد و پنجاه سال پس از نابودی شاهنشاهی ساسانی برای اولین بار یک دولت متمرکز ایرانی را بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی نماید (Axworthy, Michael, ed. 2018) و آیین شیعه را مذهب رسمی ایران قرار دادند. روش فرمانروایی آنها تمرکزگرا بود. پس از ظهور دولت صفوی، ایران اهمیتی بیشتر پیدا کرده و از ثبات و یکپارچگی برخوردار گردیده و در زمینه جهانی نام‌آور شد. در این دوره روابط ایران و کشورهای اروپایی به دلیل دشمنی امپراتوری عثمانی با صفویان و نیز جریان‌های بازرگانی، (به ویژه داد و ستد ابریشم از ایران) گسترش فراوانی یافت. (Babayan, Kathryn, 2003: 89) ایران در دوره صفوی در زمینه مسائل نظامی، فقه شیعه، و هنر (معماری، خوشنویسی، و نقاشی) پیشرفت شایانی نمود.

سرنوینی امپراتوری و دودمان صفویه عمدتاً برگرفته از اوضاع نابسامان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در پایان دوران این دودمان به ویژه زمان زمامداری شاه سلطان حسین، واپسین پادشاه این امپراتوری می‌باشد. عوامل متعددی در فروپاشی نظام پادشاهی صفویه نقش داشته‌است، این عوامل عبارتند از:

۱. ناتوانی و تحلیل رفتن تدریجی نیروی نظامی و سقوط اخلاقی نظامیان و کاهش تدریجی عنصر انضباط و جاننشین شدن دشمنی و حسد میان سران قدیم و جدید سپاه که در طول حاکمیت این سلسله به وجود آمد.
۲. بی‌اعتبار شدن وحدت میان پادشاهی و مذهب و از هم پاشیدن اساس تمرکزی که در سایه وحدت مذکور، حاکمیت صفویه بر آن بنا شده بود، بی‌آنکه ایدئولوژی دیگری جایگزین آن گردد.
۳. درهم ریختن توازن میان ممالک و خاصه و کاسته شدن از انگیزه‌ها و علائق طبقات خدمتگزار بر اثر توسعه ناحق خاصه.
۴. قدرت یافتن حکومت پشت پرده و نفوذ ملکه‌ها و خواجه‌سرایان در امور سیاسی و اداری کشور.
۵. فساد و عشرت‌بارگی درباریان و در رأس آن‌ها پادشاه و ناآگاهی او از اوضاع کشور.
۶. حرم پروردگی شاهزادگان و محروم ماندن آن‌ها از تربیت سیاسی و اجتماعی (Floor, Willem, 2001: 9).
۷. تحقیر و خوار انگاشتن مردم و فاصله عمیق بین حکومت و مردم.

۲- تعریف مفاهیم

۱- مشروعیت: واژه مشروعیت بیشتر به عنوان شرعی بودن مورد استفاده قرار گرفته، و همان شرعی بودن حکومت است.

۲- حاکم جائز: در اندیشه شیعی، هر حکومتی به استثنای حکومت امام معصوم (ع) به عنوان حکومت جائز تلقی شده و حاکم آن نیز ظالم قلمداد می‌شد.

۳- ولایت: ولایت از ماده (ولی) - و، ل، ی - اشتقاق یافته‌اند. این واژه از پراستعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های مختلفی به کار رفته است. در ۱۲۴ مورد به صورت اسم، و ۱۱۲ مورد در قالب فعل، در قرآن کریم آمده است؛ (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۳) و به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می‌آید (راغب اصفهانی، ۵۳۳) در اصطلاح به معنای مالکیت، تدبیر، و سرپرستی و تصدی امور است. (طباطبائی، ج ۱۸، ۲۶-۲۷) در منابع دینی نیز ولایت در موارد فراوانی، معنای لغوی خویش را حفظ کرده و به معنای «امارت و حکومت» به کار رفته است. (مائده: ۵۵) به اعتقاد مفسران، مراد از ولایت، «تدبیر و اولویت در تصرف» است. در فقه نیز ابواب مختلفی در ارتباط با حکومت وجود دارد که از آن به ولایت تعبیر شده است. (نوروزی، ۱۶۰)

۴- فقیه: مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع الشرایط است که باید سه ویژگی داشته باشد: اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت و مدیریت و استعداد رهبری (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۹۱) بنابراین، ولایت فقیه عبارت است از ریاست و زمامداری فراگیر فقیه عادل و با کفایت در حوزه امور دینی و دنیوی بر امت اسلامی بر اساس حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان. (مؤمن، ۱۳۸۹: ۷)

۵- ولایت عام فقیهان: در این نظریه، فقیه در همه امور، جز جهاد ابتدایی، همان مسئولیت و وظیفه‌ای را که بر عهده امام معصوم (ع) می‌باشد، داراست (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۴)

۳- پیشینه تحقیق

۱- قاسم علی صداقت مقاله «روحانیت و تعامل با حکومت در حقوق اساسی عصر صفویه» فصلنامه معرفت ۱۳۸۴؛ ۲- جمشید نوروزی و شهرام رضائی، مقاله «علل تعاملات سلاطین صفوی با علمای شیعه و نتایج آن» فصلنامه پژوهشنامه تاریخ اسلام ۱۳۹۴؛

۳- قباد منصور بخت و طاهری مقدم در مقاله «جایگاه علما در دستگاه قدرت دوره صفویه (دوران شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم) ۱۳۸۹

۴- عزت الله نصیری و حمیدرضا امینه در مقاله «نقش علما و دانشمندان عصر صفوی در گسترش فرهنگ شیعه» ۵- مهدی ذوالفقاری در مقاله «بررسی مقایسه‌ای سرمایه‌های روحانیت در دوره صفویه و قاجاریه» با استفاده از نظریه بوردیو «فصلنامه جامعه‌شناسی ایران ۱۳۹۹؛ ۶- مهدی ابوطالبی «سیر تکاملی اعمال

ولایت فقها در تاریخ معاصر ایران «فصلنامه حکومت اسلامی ۱۳۹۲: ۷- حسین رجیبی دوانی «آراء فقیهان عصر صفوی درباره تعامل با حکومتها» فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی ۱۳۸۸: ۸- رسول جعفریان، در کتاب «دین و سیاست در دوره صفوی» انصاریان ۱۳۷۰؛ و کتابها و مقالات دیگری که در این زمینه نگارش یافته است هر کدام از یک زاویه به موضوع پرداخته اند. لذا پژوهش مذکور به حدود و ثغور ولایت فقها در دستگاه حکومت صفویه می پردازد و اثبات می کند که حکومت ولایت فقیه در یک برهه ای از تاریخ تا قبل از انقلاب اسلامی بخصوص در زمان محقق کرکی تحقق پیدا کرد؛ که البته تاکنون به این موضوع پرداخته نشده است.

۴- پیشینه ولایت فقیه

نظریه نیابت عموم فقیهان از اقتدار امام (ع) در اوایل قرن پنجم هجری از حوزه فقهی بغداد و در رابطه با تعیین تکلیف زکات و خمس و چگونگی قضاوت میان شیعیان آغاز شد. در واقع، در قرن چهارم و پس از وفات علی بن محمد سمی (۳۲۹ ق)، آخرین وکیل مخصوص امام غایب شیعه (عج)، فعالیت عملی و بحث در مبادی میان امامیه رونق دیگری یافت، حال آنکه در زمان حضور امام معصوم (ع) بحث درباره اینگونه مسائل مطرح نبود. نخستین بار شیخ مفید (د ۴۱۳ ق) در کتاب المقنعه، در بحث راجع به زکات و اموالی که زکات به آنها تعلق میگیرد در زمان غیبت امام (ع) این وظیفه به عهده فقها قرار دارد؛... (مفید، ۱۳۷۹: ۲۵۲) درباره برپاداشتن مجازات حدود نیز شیخ مفید تصریح میکند که سرپرستی این امور از سوی امام به فقها واگذار شده است (همان: ۸۱۰) این نظریه از آن زمان تا دوران معاصر تحولاتی داشته است؛ شیخ طوسی (۴۸۰ ق)، که از سنتگذاران فقه شیعه است، موضع شیخ مفید را برمیگزیند (طوسی، ۱۹۹: ۱۹۹) دو قرن بعد، محقق حلی (د ۶۷۶ ق) موارد نیابت فقیه از امام را گسترش داد و علاوه بر وظیفه دریافت زکات (حلی، ج ۱: ۱۵۲)، قضاوت یعنی دادرسی فقیه جامع شرایط فتوی را نیز، به دلیل روایت امام، نافذ دانست (همان، ج ۴: ۶۰). در قرن هشتم هجری قمری، علامه حلی (د ۷۲۶ ق) برای نخستین بار اصطلاح «ولایت» را به معنای حق مداخله فقیه به کار برد؛ او فقیه را نایب امام دانسته و معتقد است در همه اموری که امام ولایت دارد فقیهان نیز ولایت دارند (همان، ج ۲: ۴۱۷). محقق کرکی (د ۹۴۰ ق)، فقیه معروف دوران صفویه، بر این باور بود که فقیه صالح در همه اموری که نیابت ممکن باشد جانشین امام میشود (محسن الامین، ج ۸: ۲۰۸) شهید اول (د ۷۸۶ ق) و شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق) نیز به نیابت فقیه جامع شرایط از امام در زمان غیبت اعتقاد داشتند و قضاوت، تصرف در امور مالی، اقامه نماز جمعه (شهید ثانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳۶)، و برخی امور دیگر را وظیفه فقیه می دانستند. در عصر قاجار، نظریه نیابت فقیه از امام (ع) تکامل پیدا کرد و

درواقع در قرن سیزدهم هجری قمری، پس از منازعات درازمدتی که بین اخباریها و فقهای اصولی درگرفته بود، بالأخره با تلاشهای محمدباقر وحید بهبهانی و شاگردانش دیدگاههای اصولیان تثبیت شد و اندیشه و ایده‌های اخباریان مردود اعلام شد. فقهای جامع‌الشرایط، بنابر اعتقاد وحید بهبهانی، نایبان عام امام غایب (عج) در امور دینی و دنیوی هستند و چنانکه حکومت در عصر حضور از حقوق اختصاصی پیامبر و امام است، در عصر غیبت نیز، به سبب نیابت عامه فقها، از شئون اختصاصی آنهاست و از آن رو که ائمه علیهم السلام امکان نصب خاص فقها را نداشته‌اند، نایبان خود را به گونه‌ای عام منصوب کرده‌اند. (محمدباقر بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ۷۵۱) شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف‌الغطاء (۱۱۵۴-۱۲۲۷ق) در قسمتهای مختلف رساله کشف الغطاء، نیابت مجتهدان از امام (ع) را تأکید کرده‌است (کاشف‌الغطاء، الغراء ج ۴ ص ۱۶۵، ۲۴۵، ۲۱۱، ۲۹۱). ملا احمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۴ ق) دیگر شاگرد بهبهانی نیز در باب ولایت فقیه در عواید الایام فصلی را به ولایت حاکم، به تفصیل از ولایت فقیه سخن گفته و همه اختیار و اقتدار امام در زمان غیبت را از آن فقیه جامع شرایط دانسته است (نراقی: ۵۳۶)، پس از ایشان، میرفتاح حسینی مراغه‌ای (م ۱۲۵۰ق) در کتاب «العناوین» در عنوان «ولایات و سیاسات» را به بحث گذاشت (ر، ک، مراغه‌ای، العناوین) بعداً فاضل دربندی در خزائن الأحکام، شیخ انصاری در مکاسب، سید محمد آل بحر العلوم در بلغة الفقیه و آقا نجفی اصفهانی در رساله فی ولایة الفقیه، شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر بر ولایت مطلقه فقیه آگاه و دانای به دین تأکید می‌ورزد (نجفی، ۱۸۰) در این میان، می‌توان از بزرگانی مانند: آخوند خراسانی، میرزای نأینی، محقق رشتی، محقق اصفهانی، ایروانی و از فقیهان بزرگ عصر حاضر، حضرات عظام حکیم، خوئی، گلپایگانی و اراکی، نام برد. و امام خمینی (ره) گستره و دایره اختیارات ولی فقیه را همه اختیاراتی میدانند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار (ع) در باب حکومت و اداره جامعه داشتند و اختیارات وی به امور حسبه تنها محدود نمی‌شود که از آن به ولایت مطلقه فقیه تعبیر میکند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۶۷)

۵- نظریه‌ی فقهای دوره صفویه درباره مشروعیت حکومت

درباره منشأ مشروعیت حکومت، هر یک از متفکران براساس مبانی فکری خود پاسخ متفاوتی ارائه داده‌اند. یک دیدگاه، منشأ مشروعیت را الهی می‌داند، با این تفاوت که شاه را نماینده خدا در نظر می‌گیرد؛ (عالم، ۱۶۳). دیدگاه دیگر، منشأ مشروعیت را مردم می‌داند (همان: ۲۹۰). بنابراین، مشروعیت در حقوق بین‌الملل غربی که شالوده حکومت و نظام سیاسی است، مبتنی بر «قرارداد اجتماعی» است، و چیزی غیر از مقبولیت

نیست. چون در این گونه نظام‌های سیاسی - اجتماعی، همه مشروعیت‌ها و مقبولیت‌ها اعم از مشروعیت قانون اساسی، انتخاب دولت‌مردان و غیر آن، از رأی اکثریت (نصف به علاوه یک) سرچشمه می‌گیرد، یعنی هرآنچه را که اکثریت مردم بپسندند و به آن رأی بدهند، قانونی و مشروع می‌شود. در میان اندیشمندان اسلامی از صدراسلام تاکنون در پاسخ به اینکه خاستگاه مشروعیت حکومت از کجا ناشی می‌شود، دو دیدگاه کلی وجود دارد. گروهی از آنها (اشاعره و جمعی از معتزله) بر این باورند که مشروعیت حکومت از مردم ناشی می‌شود. به اعتقاد ایشان، از آنجا که تشکیل حکومت برای حفظ نظام، یک مقدمه ضروری است، لذا مردم باید فردی را برای رهبری خود انتخاب کنند و این یک تکلیف شرعی است (سروش، ۱۳۷۸: ۳۶۵). البته نگاه اکثریت این نحله فکری مشروعیت حکومت را که مردمی می‌دانند، از روش استخلاف، اهل حل و عقد، شوری و استیلاء استفاده می‌کنند. (قادری، ۱۳۷۸: ۴۷) درمقابل اندیشمندان شیعه معتقدند که هیچ کس بدون اذن الهی اجازه دخالت، تصرف و حاکمیت بر امروانسان‌ها را ندارد. در نتیجه تنها «ملاک مشروعیت» تعلق اراده و اذن الهی است و فقط خداوند متعال است که می‌تواند اجازه دهد دیگران در امور افراد تصرف کنند. پس تشکیل حکومت، تنظیم قوانین و ایجاد نظم سیاسی که مستلزم تصرف در امور انسان‌ها و محدود ساختن آزادی افراد است، تنها از سوی کسی رواست که دارای این حق و اختیار باشد و او تنها خداوند متعال است و لذا تشکیل حکومت تنها با اذن و اراده الهی مشروعیت می‌یابد. (نوروزی، پیشین، ۱۴۷) بر این اساس، آنچه اندیشه سیاسی شیعه را از سایر نظرات متمایز می‌کند، منحصر دانستن حق حاکمیت و فرمان‌روایی در خداوند به عنوان خالق مطلق است و اوست که فرد یا گروهی را برای حکومت منصوب نموده و به حکومت‌ها مشروعیت می‌بخشد. از دیدگاه شیعه، منشاء مشروعیت الهی پایه قرآنی دارد که در شکل حکومت پیامبر و بعداً در شکل امامت تجلی پیدا می‌کند. آیات ۳۰ سوره بقره، ۲۶ سوره ص، ۵۹ سوره نساء، ۳۴ سوره نمل و غیره مؤید این نوع مشروعیت هستند. براین اساس دیدگاه فقهای دوره صفویه براین امر استوار است. لذا اندیشه‌های علمای آن دوره در مورد مشروعیت حکومت وقت یک دست و یک پارچه نبود، بلکه در چارچوب نظری فقه تشیع دسته بندی‌هایی صورت پذیرفته بود. آنان از این دید به دو دسته تقسیم میشدند: ۱. کسانی که نهاد سلطنت را در چارچوب سیاسی پذیرفته بودند؛ ۲. کسانی که نهاد سلطنت را با توجه به فقه شیعه رد میکردند و البته با توجه به روایات متعدد قائل به ولایت فقها بودند؛ بنابراین، این گروه از علما خود به دو دسته تقسیم میشدند: کسانی که به نظریه ولایت فقیهان وفادار بودند و بنابر دلایلی همکاری با دولت شیعی نزد آنان کار نیکویی بود و کسانی که نظریه ضرورت سلطنت را پذیرفته بودند.

باتوجه به چگونگی همکاری با پادشاه، درعین حال از دیدگاه همه فقها و اندیشمندان، حکومت برای اجتماع یک ضرورت بود. اما اینکه چند نوع حکومت وجود دارد و چه حکومتی مطلوب است؟ در اندیشه سیاسی متفکران و مکاتب متفاوت می‌باشد. در اندیشه سیاسی فقهای شیعه، در انواع حکومت اتفاق نظر وجود دارد. که فقهای دوره صفویه براین مساله وفاق داشتند لذا از دیدگاه آنها حکومتها به سه دسته تقسیم میکنند؛ حکومت جائز، حکومت معصوم(ع)، حکومت فقهی.

حکومت جائز، حکومتی است که در زمان وجود مبارک امام معصوم(ع) به زور و غلبه به دست می‌آید و یا در زمان غیبت امام(ع) حکومت تشکیل می‌دهد که به دور از رفتار عدالت و شریعت می‌باشد. این حکومت‌ها حتی در زمان خود امام معصوم(ع) و در زمان غیبت امام معصوم ع نیز وجود داشتند. (ابن ادریس، ج ۲، ص ۲۰۲) بر این اساس از دیدگاه فقهای دوره صفویه، این حکام هیچ‌گونه ولایتی بر مردم ندارند. بنابراین، قاعده فقهی که مرحوم «کرکی» مطرح می‌کند، فقط خداوند، سلطان مطلق است و این حق برای پیامبر و امامان معصوم(ع) به رسمیت شناخته شده است. (جعفریان، ۵۶)

براین اساس از دیدگاه فقهای دوره صفویه حکومت مطلوب حکومتی است که مبنای مشروعیت آن الهی بوده و این حکومت همان حکومت معصوم(ع) است. پشتوانه نظری این دیدگاه، این اصل مسلم و مورد تأکید متکلمان شیعی است که «زمین هیچ زمانی خالی از امام یا پیغمبری نمی‌باشد» (وحید بهبهانی، ج ۲، ص ۴۲). باور کلامی شیعه بر «قاعده لطف» که «وجود امام لطف است و لطف بر خداوند لازم است و این نوع لطف، امامت نامیده می‌شود» (ابن ادریس حلی، ۳۶۲) که ضرورت امامت را همانند نبوت اثبات می‌کند. اما با توجه به جایگاه مرجعیت علمی و شرعی امامان، غیبت امام زمان چگونگی تعیین تکلیف شیعیان در عرصه زندگی سیاسی- اجتماعی و به طور خاص تعامل شیعیان با حکومت‌های موجود را به صورت پرسشی اساسی در برابر علمای شیعه قرار داد. چنین پرسشی از این رو مهم می‌نماید که با غیبت امام معصوم، شیعیان دسترسی خود به وی را از دست دادند و در نتیجه امکان کسب تکلیف سیاسی با مراجعه به وی برای آنان فراهم نیست. نگاهی گذرا به برخی آثار فقهی فقهای بزرگ شیعه در طلیعه غیبت کبری، نخستین تاملات فقیهانه درباره زندگی سیاسی به طور عام و نظام سیاسی و دولت را به طور خاص نمایان می‌سازد. از دیدگاه فقهای شیعه در این دوران، اصل اولیه «عدم جواز همکاری با دولت‌های موجود است» (منصور میراحمدی، ۵۹). این اصل اولیه همان گونه که ذکر شد بر پایه این اصل بنیادین بدست می‌آید که از دیدگاه آنان «سلطان اسلام، ائمه هدی از آل محمد(ع) و کسانی را که ائمه هدی در مقامی نصب کردند، می‌باشد» (مفید، ۸۱۰) تعیین تکلیف سیاسی شیعیان، نخستین تلاش اجتهادی فقهای شیعه در اوائل عصر غیبت بود و موجب گشوده شدن راه نظریه‌پردازی فقیهانه درباره دولت شد. بر این اساس در اندیشه فقهای

شیعی در مورد حکومت در عصر غیبت سه دیدگاه وجودداشت. در دیدگاه اول، به اعتقاد برخی از فقها در عصر غیبت باید سیاست «صبر و انتظار» در پیش گرفت، این گروه از فقها، وظیفه ولایت فقها را تنها در امور قضا، افتاء و امور حسبیه می‌دانند (علیخانی، ج ۷، ۲۱۷). لذا، حاکمان باید در زمان غیبت اذن مجتهد را در تصرفات داشته باشند. بر این اساس، میرزای قمی اینگونه به صراحت مفهوم اذن را بیان می‌کند: «آنچه سلاطین جور شیعه می‌گیرند، از اراضی خراجیه حلال نیست، مگر اینکه با اذن مجتهد جامع‌الشرایط باشد» (میرزای قمی، ج ۱، ص ۱۷۸). بنابراین، با طرح مفهوم اذن، فقیه جامع‌الشرایط در مقام نائب عام امام معصوم از جایگاه مشروعیت‌دهی به سلطنت سلطان عادل برخوردار می‌گردد. والبته حکومت مبتنی بر نظریه ولایت فقیه دومین نظرمیباشد که از دوره صفویه توسط محقق کرکی مطرح شد. فقهایمانند شیخ مفید در «المقنعه»، ابن‌ادریس در «السرائر» (ابن‌ادریس، پیشین، ج ۳، ۵۳۷)، وحید بهبهانی (بهبهانی، ۵۶۱)، صاحب‌جواهر در «جواهر الکلام» (نجفی، بی‌تا، ج ۱۲، ۴۰)، احمد نراقی (عراقی، ۱۳۶۵: ۵۳۰) تا اندازه‌ای جامع به بحث حکومت ولی فقیه اشاره کرده‌اند. اما زمانی که صفویان تشیع را آشکار کردند، چالش‌هایی از جهت مشروعیت قدرت آنان پیش آمد؛ زیرا فقه شیعه، نه برای مرشد کل و نه برای شاه، ولایت قایل نبود. نتیجه این روند آن شد که سه نیروی سیاسی در دولت صفویه، از سه جهت برای خود مشروعیت پیدا کنند:

- ۱- صفویان که نماینده آنان شاه بود؛

- ۲- خود شاه که با گرایش به تشیع امامی، در طول حکومت، به عنوان سلطان و حاکم عرف شناخته شده بود؛

- ۳- فقهای شیعه که مشروعیت خود را به عنوان نایبان امام زمان (علیه السلام) به دست می‌آوردند. (جعفریان، ۱۳۶۹: ۳۴)

دیدگاه سوم که بیشتر از زمان نائینی مطرح بوده است، قائل به تشکیل حکومت مشروطه با نظارت فقها می‌باشد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۶۸-۶۹).

۷- حدود و ثغور ولایت فقها در ساختار حکومت صفویه

باید به حاکمی که زمام امور جامعه را به دست می‌گیرد، اختیاراتی واگذار نمود تا بتواند به مدد این اختیار، کشتی جامعه را در دریای موج حوادث به ساحل امنیت و آسایش برساند و طبیعتاً واگذاری اختیارات باید به تناسب نوع مسئولیت و ولایت حاکم باشد، زیرا اختیارات حاکم یک شهر باید محدود به همان حوزه جغرافیایی بوده و حاکم یک کشور باید در سطح وسعت مملکت گسترده باشد؛ بحث از اختیارات حاکم اسلامی در عصر غیبت در همین راستا خواهد بود.

قلمرو و محدوده اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت از مسائل مهمی است که قائل شدن به توسعه و ضیق آن می‌تواند تأثیرات مهمی در جامعه اسلامی و پویایی آن ایفا نماید. در اینکه فقیه، ولایت دارد، در اندیشه فقهای تشیع اجماع است و برای فقیه اختیاراتی را تعریف و تبیین نموده‌اند، اما در حدود و ثغور آن اختلاف دیدگاه‌هایی وجود دارد. برخی از فقها قلمرو و اختیارات فقیه در عصر غیبت را در حوزه امور حسبی و منحصر در امور محدودی می‌دانند و در مقابل، عمده فقها با تعمیم و توسعه اختیارات وی، ولی فقیه را نایب امام معصوم (ع) و حائز تمام اختیارات امام دانسته‌اند. از جمله محقق کرکی، شهید اول، شیخ بهاء، صاحب ریاض، نراقی، صاحب جواهر، امام خمینی و غیره. از آنجا که حاکم اسلامی وظایف بسیار زیادی بر عهده دارد، لذا اختیارات زیادی را نیز در اختیار دارد، محقق کرکی با تأکید بر عمومیت ولایت فقها اختیارات بسیاری را بر عهده وی می‌گذارد و به خاطر کثرت این اختیارات برخی از آن‌ها را ذکر می‌کند:

۱. ولایت در فتوا، ۲. قضاوت و دادرسی، ۳. اجرای حدود و تعزیرات، ۴. ولایت بر تصرف در اموال امام (ع): تصرف در اموال امام معصوم (ع) که شامل نیمی از خمس اموال مجهول المالک و مال کسی که وارث ندارد، می‌شود. بحث صرف خمس، تصرف در آن، و أخذ زکات بر عهده فقیه است. سایر موارد: استیفای حقوق مالی و غیرمالی مردم مثل حق شفعه، ادعای غبن، حق قصاص در قتل و جنایات، اقامه بینه... (کرکی، ۳۷۱، ۳۷۹ و ۴)

به تاسی از مطالب بالا در قوانین دوره صفویه نیز رگه‌هایی از نظریه «ولایت فقیه» در اندیشه و عمل فقها و برخی سلاطین صفویه دیده می‌شود. تاریخ نویسان مکرر به این مسئله در لابه لای تاریخ دوره صفویه اشاره نموده‌اند (رحیم‌لو، ۶۸۵-۷۸۱) بنابراین نزدیک شدن عالمان نام‌داری همچون محقق کرکی، علامه مجلسی، شیخ بهایی و دیگران به حاکمان صفوی تأثیر چشم‌گیری بر آنان داشت و قدم‌های ارزنده‌ای در پیشرفت کشور از خود برجای گذاردند. نگارنده معتقد است فقها در دوره صفویه با توجه به مقام‌ها و صدارت‌هایی که داشتند اختیارات ولایت فقیه مطلقه را داشتند که در متون دینی برای آنها تعریف شده است. بر این اساس برای اثبات تشکیل حکومت ولایت فقیه و اولین تجربه ولایت فقیه به استنادات زیر استدلال می‌شود.

محقق کرکی نخستین مجتهد حامی همکاری با دولت صفوی بر این باور بود که در عصر غیبت امام علیه السلام فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوا که از او به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می‌شود در همه آنچه «نیابت» در آن دخیل است نایب امام علیه السلام است؛ دادخواهی نزد آنان بردن و انقیاد به حکم‌شان واجب است فردی را که از ادای حق امتناع می‌کند در مواردی که به آن نیاز است به فروش برساند و اموال غایبان کودکان سفیهان و ورشکستگان ولایت دارد و می‌تواند در اموال ممنوع شدگان از تصرف تصرف

نماید و این ولایت در تمام آنچه برای حاکم منصوب از جانب امام تعیین شده اثبات می‌شود. مستند این مسئله روایت عمر بن حنظله است که شیخ طوسی با استناد خود آن را نقل کرده است. محقق کرکی تلاش داشت که نقش مجتهد جامع الشرایط را در این دوره تثبیت کرده و این کار را با طرح «نظریه ولایت مجتهد» نایب الامام که ریشه استواری در فقه شیعه داشت به انجام برساند. در رساله نماز جمعه می‌نویسد: «اصحاب ما بر این امر متفقند که فقیه عادل امین جامع الشرایط فتوا که از وی با تعبیر مجتهد در احکام شرعی آیات می‌شود نایب ائمه خدا در عصر غیبت است در تمام آنچه که نیاید بردار است تنها برخی از اصحاب مسئله قتل و حدود را استثنا می‌کنند (نجفی، ۷۸). شاه تهماسب تحت تاثیر افکار محقق کرکی به قدرت مشروع و مبسوط فقیه باورمندی نشان داد تا آنجا که جایگاه سلطنت را نیابت مجتهد و منصوری در طول وی تلقی می‌کرد در همین راستا مقام شاهی را به عنوان حاکم و عرف یا به تعبیر امروزی آن ریاست بر قوه مجریه تنزل داده و ضمن یک فرمان به تمامی امرا و استانداران و مقامات اداری کشور دستور داد که به آنچه محقق کرکی حکم می‌کند بدون استثنا عمل کند نکته قابل توجه این است که در این فرمان محقق از سال ۹۱۶ ه.ق به دربار شاه اسماعیل صفوی راه پیدا کرد و نظر خود را بر ارکان دربار حاکم ساخت و این نفوذ تا اواخر عمر شاه اسماعیل ادامه یافت. پس از انتقال حکومت به شاه تهماسب، فرزند اسماعیل، باز هم احساس تکلیف نمود که به شاه نزدیک شود. او شاه تهماسب را آن چنان مجذوب استدلال‌های خود درباره «ولایت فقیه» و ادله آن نمود که باعث شد وی به نوشتن بیانیه‌ای حکومتی وادار گردد و در آن انتقال قدرت به محقق را عملی سازد. تهماسب صفوی در بیانیه معروف خود می‌نویسد: «چون حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: "توجه کنید چه کسی از شما سخن ما را بیان می‌کند و دقت و مواظبت در مسائل حلال و حرام ما می‌دارد و نسبت به احکام ما شناخت دارد، پس به حکم و فرمان او راضی شوید که به حقیقت من او را حاکم بر شما قرار دادم، بنابراین، اگر در موردی فرمان داد و شخص قبول نکرد، بدانند که نسبت به حکم خداوند مخالفت ورزیده و از فرمان ما، سربر تافته و کسی که فرمان را زمین بگذارد، مخالفت امر حق کرده و این خود در حد شرک است"، (افندی الاصفهانی، ۴۵۶)

چنین آشکار می‌شود که سرپیچی از حکم مجتهدان، که نگهبانان شریعت سید پیامبران هستند، با شرک در یک درجه است. بر این اساس، هرکس از فرمان خاتم مجتهدان و وارث علوم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نایب امامان معصوم علیهم‌السلام (علی بن ابی‌طالب) که نامش علی است و همچنان سربلند و عالی مقام باد، اطاعت نکند و تسلیم محض اوامر او نباشد، در این درگاه مورد لعن و نفرین بوده، جایی ندارد و با تدبیر اساسی و تأدیب‌های بجا م‌واخذه خواهد شد». (همان) شاه به محقق می‌گفت: «شما به حکومت و تدبیر امور مملکت سزاوارتر از من می‌باشید؛ زیرا شما نایب امام زمان (عج)

هستید و من یکی از حکام شما هستم و به امر و نهی شما عمل می‌کنم» (دوانی، ج ۴، ۴۴۱) چنین بود که با اعتقاد به چنین قدرت شرعی برای فقیه، شاه طهماسب نظریه فقهی-سیاسی محقق کرکی را پذیرفت، یعنی خود را نایب مجتهد میدانست (جعفریان، ۱۳۷۶: ۴۵) از آن پس وی به عنوان حاکم عرف ضمن فرمانی به همه امرا و استانداران و حاکمان شرع و عرف دستور داد تا به آنچه محقق کرکی امر میکند بدون استثنا عمل کنند. به همین دلیل ولایتی که محقق کرکی داشت شاه طهماسب خطاب به معظم له می‌گوید شما امروز نایب امام و شایسته تر به مقام سلطنت هستید و من یکی از کاغزاران شمایم که اوامر و نواهی شما را به مرحله اجرا می‌گذارم. به همین خاطر محقق کرکی نیز معتقد است که فقیه نیابت امام را بر عهده دارد و در حقیقت فقیه والی مسلمین است. (همان، ۴۵-۶۷) هنر کرکی طرح شجاعانه نظریه ولایت فقیه در ایران و در میان درباریان و دولت مردان صفوی است که در بحث نماز جمعه، مناصب شرعی، دریافت وجوهات و... مطرح می‌کند. (همان). بعدها شاه اسماعیل دوم (سلطنت ۹۸۵ - ۹۸۴ق) نیز هنگام جلوس به فرزند محقق کرکی گفت: «این سلطنت حقیقتاً تعلق به حضرت امام صاحب‌الزمان علیه‌السلام می‌دارد و شما نایب مناب آن حضرت، و از جانب او مأذونید به رواج احکام اسلام و شریعت، قالیچه مرا شما ببندازید و مرا شما بر این مسند بنشانید تا من به رأی و اراده شما بر سریر حکومت و فرماندهی نشسته باشم (موسوی خوانساری، ۱۳۸۹: ۳۶۱) در حقیقت، شاه با پذیرفتن ولایت محقق کرکی، عمل سیاسی خود را در چارچوب فقه سیاسی شیعه تأمین می‌نمود. محقق کرکی از اینکه نفوذ قابل ملاحظه‌ای در دربار صفوی یافته بود، به او لقب مخترع مذهب شیعه دادند، وی اولین فقیه‌ای بود که در احکامش نشانه‌های مقدماتی نظریه دولت و نظریه اثبات ولایت فقیه دیده میشود. (حسینی زاده، ۷۱)

وی سپس ریاست عالی مملکتی را به محقق ثانی (شیخ کرکی) تقدیم نمود و در نامه خود نوشت: «هر کس، از دست‌اندرکاران امور شرعی در ممالک تحت اختیار و لشکر پیروز این حکومت را عزل نماید، برکنار خواهد بود و هر که را مسؤول منطقه‌ای نماید، مسؤول خواهد بود و مورد تأیید است و در عزل و نصب ایشان احتیاج به سند دیگری نخواهد بود. و هر کس را ایشان عزل نماید، تا هنگامی که از جانب آن عالی منقبت نصب نشود، بر کار نخواهیم گمارد». برای اساس باید گفت حکومت ولایت فقیه در زمان محقق کرکی عملی شد و شاه طهماسب هم صدراعظم او بود گرچه امروز در کتب تاریخی نام شاه را پدید می‌کشد اما علت اصلی آن شاید این بوده که هنوز واژه صدراعظم در حکومت صفویه بای نشده بود و با آن آشنا نبودند؛ نکته دیگر اینکه در انتخاب مدیران مردم نقشی نداشتند که با انتخاب مردم فردی انتخاب شود و ولی فقیه تنفیض حکم کند. در این دوره از تاریخ ایران البته فقهای وجود داشتند که نقش ولایت فقیه را

داشتند گرچه شاید به این شکلی که امروزه در نظام جمهوری اسلامی وجود دارند و آن هم به دلیل شرایط سیاسی آن دوران بود از یک طرف هنوز پارلمانی وجود ندارد، انتخاباتی به این شکل وجود داشت طبیعتاً فقیه در آن زمان اختیارت فقهی خود را در مورد ولایت اعمال می کرد و حتی نمایندگانی به بلاد مختلف به عنوان ملامباشی، قاضی، امام جمعه و... می فرستاد پس این همان حکومت فقیه است که نگارنده معتقد است فردی که خود را پادشاه معرفی می کرد در واقع همان صدراعظم دوران قاجاریه بود. از جمله فقها به غیر از کرکی، شیخ بهائی که سمت شیخ الاسلامی داشت». از دیگر علمای برجسته دوره عباس اول میتوان به شیخ لطف الله میسی، ملا عبدالله شوشتری، سلطانالعلماء، میرفندرسکی و... اشاره کرد، که هر کدام به نوعی در خدمت دولت و صاحب منصب مذهبی و حتی دیوانی به شمار می آمدند. البته بعضی از شاهان صفویه رویکرد مطلقه ای هم داشتند که این هم یک مسأله طبیعی بود چرا که ذات قدرت انسان را به سمت اقتدارگرایی میکشاند. و البته خیلی از شاهان هم در برابر علما، حکومت خود را به عنوان نائب امام معصوم در عصر غیبت مشروعیت میبخشید. (ژان شاردن، ج ۸، ۱۵۴) علمایی مانند شیخ علی کمره ای دیگر عالمی است که در زمان شاه عباس دوم به شیخ الاسلامی اصفهان رسید. (المرعشی النجفی، ۳۳۵). میرزا کمال الدین، میرزا بهاءالدین و میرزا شفیع هر کدام در قزوین شیخ الاسلام شدند. حسین المفتی در اصفهان مفتی و قاضی شد و پسرش میرزا حبیب الله به مقام صدری رسید. یکی از پسرانش در اصفهان ابتدا صدر و سپس وزیر شد. (افندی اصفهانی، ج ۱، ص ۳۴ و ج ۵، ص ۸۷). بنابراین ساختار دینی در این دوران، ساختاری جدا از نظام سیاسی نبود. به این دلیل ماهیت فعالیت سیاسی و مذهبی دولت صفوی و ساختار مذهبی آن، با توجه به دعاوی دینی بنیانگذاران آن و آنچه پس از بنیانگذاری این سلسله روی داد، ساخت مذهبی بخشی از کارکرد سیاسی دولت صفوی را بر عهده داشت. (صفت گل، ص ۶۱) علامه محمدتقی مجلسی (د ۱۰۷۰ق) - مجلسی اول - دیگر عالم برجسته اخباری نیز نه تنها تأییدکننده حکومت صفوی است، بلکه نخستین عالمی است که بعد از میرداماد و شیخ بهایی نماز جمعه در مساجد آنها را اقامه کرد و با امامت وی نماز جمعه در اصفهان نهادینه شد (دوانی، ۳۴ - ۳۳). مجلسی با تعابیر و صفتهای خاصی از شاهان زمان خود تجلیل میکنند و حکومت آنان را که به زعم وی از سلاله پیغمبرند، حکومت حق و عدل میخواند. (مجلسی، ص ۷۸).

ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) یکی دیگر از علمای بزرگ اخباری نسبت به دولت صفوی و شاهان آن دیدگاهی مثبت داشت. وی رسالهای به نام ضیاء القلب نوشت، سپس ترجمه آن به فارسی را با عنوان آیینة شاهی به شاه عباس دوم تقدیم کرد (جعفریان، ۱۳۷۰، ۵۶) محقق (مقدس) اردبیلی از فقهای برجسته که تقریباً معاصر کرکی است، درباره شؤن فقیه جامعالشرايط

در عصر غیبت، دیدگاهی نزدیک به محقق کرکی دارد. وی فقیه جامع‌الشرایط را نایب امام تلقی میکند (همان).

نتیجه‌گیری

هویت هر حکومتی در هر کشور به فلسفه‌ی شکل‌گیری، تاریخ و پیشینه‌ی مردم آن و نیز وضعیت منطقه و همسایگانش مربوط میشود. پیدایش قدرت مرکزی سلسله‌ی صفویه، فرصتی بود تا پس از سده‌ها خلاء قدرت در سرزمین ایران، استعداد تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و تمدنی اقوام ایرانی شکل جدیدی به خود بگیرد. پس از تشکیل حکومت صفویه، ایران اهمیتی بیشتر پیدا کرد و از ثبات و وحدت برخوردار شد و در عرصه‌ی جهانی مطرح گردید. در این دوره برای نخستین بار، فقها و روحانیان شیعه در روزگار حکومت صفوی به کانون قدرت راه یافتند. نقش علمای شیعی در تقویت دولت و پادشاهان صفوی، مشروعیت دادن به حاکمیت، توسعه‌ی فعالیت‌های فرهنگی، دینی، آموزشی و همچنین، پایه ریزی نوعی نگرش سیاسی نسبت به حاکمیت بود و البته برای اولین بار در تاریخ در دوران غیبت امام معصوم ع حکومت ولایت فقیه در زمان شاه طهماسب تأسیس شد. علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی از شخصیت‌های بزرگ فقه شیعه است، که در سیر تکاملی آن نقشی مهم داشت و مخصوصاً در استوار ساختن مبانی فقه کوشش‌های اساسی کرده است که تاثیر بسیار زیادی بر اندیشه فقه‌های این دوره و تاریخ معاصر ایران بخصوص مرحوم نراقی، میرفتاح حسینی، صاحب جواهر، مرحوم نائینی، امام خمینی و... داشت. این مقاله به بررسی این سؤال پرداخت که در دوره صفویه حکومت ولایت فقیه تشکیل شد و محقق کرکی ولی فقیه زمان خودش بود که این مساله اثبات هم شد.

محقق کرکی با این اعتقاد که احکام و تعالیم اسلام منحصر در مسائل عبادی و فردی نیست بلکه مجموعه‌ای از معارف و تعالیم و احکامی است که زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و بین‌المللی را شامل می‌شود و پیامبر اسلام نیز چنین تفسیری را از اسلام ارائه کرد و حکومت تشکیل داد و پس از او نیز مسلمانان خود را موظف به ادامه کار پیامبر دیدند، معتقد است این امر مسلمانان را از بی تفاوتی رهانده و تشکیل حکومت را بر آن‌ها ضروری می‌سازد.

بنابراین وظایف مهم حاکم اسلامی در حوزه‌های مختلف همانند: (۱) حفظ نظام اجتماعی مسلمین؛ (۲) مبارزه با آداب و عادات زیانبار جامعه؛ (۳) تعلیم کتاب و سنت و حدود اسلام؛ (۴) اقامه فرائض دینی؛ (۵) پاس داری از اصول فکری و علمی اسلام؛ (۶) امر به معروف و نهی از منکر؛ (۷) پیش‌گیری از وقوع هر نوع ستم؛

۸) حفظ اموال عمومی؛ ۹) جمع آوری مالیات‌های اسلامی و صرف آن‌ها در موارد مشروع؛ ۱۰) نکوداشت انسان‌های نیک و مجازات بدان؛ ۱۱) ایجاد روابط حسنه با ملل جهان.

به اعتقاد نویسنده امر ولایت در عصر غیبت تنها بر عهده فقیه عادل است و بر او است که حکومت تشکیل داده و حدود الهی را جاری سازد و صدقات و مالیات‌های اسلامی را جمع آوری و در مصالح مسلمین مصرف کند و در کلیه امور سیاسی مانند پیامبر(ص) و ائمه(ع) دخالت کند. و البته در دوره صفویه این مساله هم انجام شد. چنانکه سرجان ملکوم (۱۷۶۹ - ۱۸۳۳) سیاست‌مدار انگلیسی درباره نقش علماء می‌نویسد:

«علمای ملت که عبارت از قضات و مجتهدین هستند، همیشه مرجع رعایای بی‌دست و پا و حامی فقرا و ضعفای بیچاره‌اند، اعظم این طایفه به حدی محترمند که از سلاطین کمتر بیم دارند و هر وقت مخالف شریعت و عدالت حادث شود، خلق رجوع به ایشان و احکام ایشان کنند و احکام عموماً جاری است تا وقتی که مملکت اقتضای آلات حرب نکند.» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۶۷)

از نظر او علماء هم‌چنان نقش مهمی در دفاع از مردم در برابر استبداد داشتند:

«بنیان قواعد اهالی ایران، مانند سایر بلاد اسلام، بر قرآن و حدیث است و از این سبب است که فقهای شریعت و قضات ملت یک طایفه‌اند و چون سررشته قوانین الهیه در دست ملاهای ملت است به همین سبب سپر بلاهای ضعف و مساکین‌اند و در مقابل تیرباران صدمات ظلمه لاجرم این طبقه را احترامی تمام است.» (همان: ۱۲۳)

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

قران مجید.

نهج البلاغه ترجمه محمددشتی.

ابن ادريس حلی، محمدبن احمد (۱۴۱۷ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، تهران: نشر الاسلامی، ج ۳-۲.

ابن مسکویه، ابوعلی (۱۴۱۲ ق). تهذیب الاخلاق، قم: نشر بیدار.

الامین عاملی محسن (۱۴۰۶ ق). اعیان الشیعه، ج ۸، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱). ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ یازدهم.

امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.

افندی الاصفهانی، عبدالله (۱۴۰۱ ه. ق). ریاض العلماء و حیاض الفضلا، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه.

بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷ ق). حاشیه مجمع الفائده و البرهان، قم: نشر علامه وحید بهبهانی،

بهبهانی، محمدباقر (۱۴۲۴ ق). مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع، قم: نشر علامه وحید بهبهانی.

تبریزی، جواد (۱۳۹۹). ارشاد الطالب الی تعلیق علی مکاسب، قم: مطبعه مهر.

ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۷). تاریخ عالم آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار. ۲ جلد. تهران: امیر کبیر.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم: اسراء.

جعفریان، رسول (۱۳۷۶). «اندیشه‌های یک عالم شیعی در دولت صفوی»، حکومت اسلامی، سال دوم، شماره سوم، پاییز.

جعفریان، رسول (۱۳۷۸). صفویه از ظهور تا زوال، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.

جعفریان، رسول (۱۳۷۰). دین و سیاست در دوره صفوی، قم: انصاریان.

حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی محقق کرکی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ ق). المفردات فی غریب القرآن، بی‌جا: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.

رحیم‌لو، یوسف (۱۳۹۳). ایران در عصر صفویه. در صادق سجادی، تاریخ جامع ایران، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

دوانی، علی (۱۳۶۴). مفاخر اسلام، ج ۴، تهران: امیرکبیر.

سروش، محمد (۱۳۷۸). دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم: بوستان کتاب.

سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، لانتصار فی انفرادات الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ق.

شهید ثانی، زین‌العابدین بن علی (۱۳۸۴ ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیه، تهران: المکتبه الإسلامیه.

- شاردن، ژان (۱۳۹۳). سفرنامه شاردن، ج ۴، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: طوس.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۷). ساختار و نهاد دین در ایران عصر صفوی. تهران: رسا.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۰). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- نراقی، احمد (۱۳۶۵). عوائد الایام، تهران: نشر وزارت ارشاد اسلامی.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: سمت.
- قادری، حاتم (۱۳۷۸). اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الفراء، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۴۳). انقراض سلسله صفویه و ایام سلطه افغانها در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران.
- مدرس، محمدعلی (۱۳۶۹). ریحانه الادب، تهران: خیام، ج ۳، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). ولاءها و ولایتها، قم: صدرا.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (بی تا). زبده البیان فی احکام القرآن، تهران: مکتبه المرتضوی.
- موسوی خوانساری، محمدباقر (۱۳۸۳). روضات الجنات، قم: نشر اسماعیلیان.
- میراحمدی، منصور (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- میراحمدی، منصور (۱۳۹۵). فقه سیاسی، تهران: سمت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳ م). بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). جامع الشتات، تهران: کیهان.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). غنائم الایام، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۹). الولایه الالهیه الاسلامیه، او، الحکومه الاسلامیه زمن حضور المعصوم و زمن الغیبه، الجماعه المدرسین بقم المشرفه، موسسه النشر الاسلامی.
- محقق کرکی (۱۴۱۷ ق). نفحات الالهوت فی لعن الجبت و الطاغوت، به کوشش: محمدهادی امینی، تهران: نینوا.
- محقق کرکی (۱۴۰۸ ق). جامع المقاصد، قم: آل البیت، ج ۱.
- محقق کرکی (بی تا). الرسائل، به کوشش: محمد حسن، قم: کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، بی تا، ج ۱.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: بوستان کتاب.
- نجفی، محمدحسن (بی تا). جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث الوبی، ج ۲۲ و ۴۰.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۹). نظام سیاسی اسلام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ب) منابع انگلیسی

- Abisaab, Rula Jurdi (2004). *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*. London: I.B. Tauris. ISBN 978-1-860-64970-7.
- Axworthy, Michael, ed. (2018). *Crisis, Collapse, Militarism and Civil War: The History and Historiography of 18th Century Iran*. New York, NY: Oxford University Press. ISBN 978-0-1902-5032-4.
- Blow, David (2009). *Shah Abbas: The Ruthless King Who Became an Iranian Legend*. London: I.B. Tauris. ISBN 978-1-845-11989-8.
- Babayan, Kathryn (2003). "Safavid Iran: 16th to Mid-18th Century". In Joseph, Suad. *Encyclopedia of Women and Islamic Cultures*. 1. Leiden: Brill. pp. 86–94. ISBN 978-90-04-11380-0.
- Floor, Willem (2001). *Safavid Government Institutions*. Costa Mesa, California: Mazda Publishers. ISBN 1-568591-35-7.